

بنا م خا لوت



دانشگاه گلستان
فکرکس و هنر و ادبیات

موضوع مقاله

عکاسی مفهومی کانسپتچوال آرت

استاد راهنما

سرکار خانم نسرین شیخ حسن

دانشجو

مهدی اورعی

فهرست مطالب

۴	مقدمه
۵	عکاسی مفهومی چیست؟
۸	تاریخچه عکاسی مفهومی
۹	راهنمایی‌های عکاسی مفهومی
۹	قبل از شروع کار
۹	ایجاد مفهوم
۱۰	نمادها و امضاها
۱۰	ترکیب بندی
۱۰	زیبایی شناسی
۱۱	الزامات فنی
۱۱	نورپردازی
۱۱	آموزش عکاسی مفهومی
۱۲	ایده
۱۲	داستان
۱۲	تنظیمات
۱۲	صحنه نمایش
۱۳	موضوع و ژست
۱۳	روشنایی
۱۴	نماد و نشانه شناسی در هنر

فهرست مطالب

۱۵	نشانه شمایی
۱۵	نشانه نمایه ای یا طبیعی
۱۵	نشانه نمادین
۱۵	رویکردهای نشانه‌شناسی
۱۶	عناصر نشانه‌شناسی
۱۶	استفاده از سمبل‌ها
۱۷	ترکیب بندی
۱۸	زیبائی شناسی
۱۹	زندگی نامه میشا گوردین
۲۰	هنرمندان عکاسی کانسپچوال

در این مقاله تصمیم داریم چند نکته برای عکاسی مفهومی را با شما به اشتراک بگذاریم. عکاسی مفهومی ممکن است در ابتدا عکاسی از فاجعه و ثبت تصاویر ناخوشایند به نظر برسد، اما واقعیت موضوع چیزی خلاف این نظر است. مقاله عکاسی مفهومی گاهی اوقات افراد را بیش از حد جذب خود می کند. برای عکاسی مفهومی به مهارت های فنی زیادی نیاز نیست. برای موفقیت در این سبک عکاسی به استعاره های ذهنی، استعداد های هوشمندانه، ایده های خلاقانه و نگاهی متفاوت به موضوعات و مشکلات روزمره نیاز دارد. نکته مهم برای خلق تصاویر خاص و موفق مفهومی این است که باید از روش های ترکیب در عکس مفهومی بهترین بهره را برد. عکاسی مفهومی نوعی از عکاسی است که بیانگر یک ایده می باشد. عکاس با استفاده از نشانه ها در عکاسی مفهومی سعی در انتقال پیامی به مخاطب دارد. از هر نشانه ای که استفاده می کند در نهایت ایده باید قابل درک باشد. عکاس در این نوع عکاسی چیز های متعددی را در یک کادر جای می دهد تا ایده یا مفهوم پشت آن برای بیننده قابل فهم باشد. باید گفت که عکاسی مفهومی جای زیادی برای خلاقیت دارد. عکاسی مفهومی نسبت به سایر شاخه های عکاسی دشوار تر بوده و دلیل آن زمان زیادی است که می برد و صبر و حوصله ای است که برای گرفتن یک عکس موفق باید داشت.

عکاسی مفهومی چیست؟

عکاسی مفهومی یک نوع عکاسی است که یک ایده را نشان می‌دهد. عکس‌های تصویری از زمان اختراع رسانه ای ساخته شدند. کانسپچوال آرت به معنای هنر مفهومی می‌باشد، هنری که بیان معنی و مفهومی خاص، مهمترین وجه اثر باشد هدف فقط ارائه اندیشه است، خارج از هر فرم و ساختاری. عکس مفهومی یا کانسپچوال به عکسی گفته می‌شود که هدف عکاس از آن، معمولا بیان مفهومی خاص با کمک عناصر تصویر است. عکس مفهومی باید بیننده را به تفکر وا دارد و معمولا هدف و پیام بر اساس رای بیننده است. این جنبش هنری در عکاسی (هنر مفهومی) در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ اغلب عکاسی را برای اجرای اسناد، مجسمه سازی کوتاه مدت و یا اقدامات درگیر می‌کرد. هنرمندان خود را به عنوان عکاسان توصیف نکرده اند، به عنوان مثال، ادوارد روسچا گفت: “عکاسی فقط یک زمین بازی برای من است، من عکاس نیستم. امروز این اصطلاح برای توصیف یک روش یا یک ژانر استفاده می‌شود. به عنوان یک روش در عکاسی، “مفهوم” پیشقدم است و اگر عکاس خوب اجرا کند و موفق باشد، پیام به اسانی قابل فهم در تصویر است. این اغلب در تبلیغات و تصویرگری دیده می‌شود که در آن تصویر ممکن است یک عنوان یا عبارت فراخوانی را با آن همراه کند برداشت مخاطب از عکس‌های مفهومی متفاوت است. البته یک مشکلی که برای هر عکاس مفهومی پیش می‌آید اینست که درک مفاهیم استفاده شده و حدس زدن معنای آنها برای هر مخاطبی امکان پذیر نباشد. در نتیجه تلاش جهت درک مفاهیم توسط مخاطب یک چالش مهم برای عکاس مفهومی است. عکاس‌ها می‌خواهند مخاطب نهایت درک ذهنی خودش را از عکس داشته باشد. آنها می‌خواهند مخاطب احساسات زیادی را ایجاد کنند. عکاسی مفهومی به عنوان یک ژانر اصطلاح “عکاسی مفهومی” برای توصیف یک ژانر ممکن است به استفاده از عکاسی در هنر مفهومی یا عکاسی هنر معاصر اشاره کند. در هر دو مورد این اصطلاح به طور گسترده ای مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و یا به طور مداوم استفاده می‌شود. عکاسان مفهومی کوشش نمی‌کنند که حتما آثارشان زیبا باشد و یا حتی به چشم زیبا بیاید. عکاسی مفهومی می‌بایستی ساده باشد یا حتی در برخی موارد عمدا زشت ارائه می‌شود تا ایده از خلال تصاویر بیان شود. به نظر می‌رسد که ایده‌های عکاسی مفهومی هرگز به رسمیت شناختن کافی نیستند و در بعضی از رده‌های دیگر بسته بندی می‌شوند و یا به عنوان چیزی فراتر از زندگی روزمره دیده می‌شوند اما در بلندمدت به هیچ وجه مورد توجه قرار نگرفته اند. مطمئنا مهمترین چیز برای عکاسی مفهومی انتزاعی است، اما اولویت برای یک عکس مفهومی، بیان و تأکید بر یک ایده خاص است. از طریق این ایده‌هایی که تصاویر مفهومی به معنی بدست می‌آورند و اصطلاح “مفهوم” را بدست می‌آورند، از طریق آنها هنرمندان احساسات خود، و یا حتی اظهارات سیاسی، و حتی نقد اجتماعی را بیان می‌کنند. آنها ابزاری هستند که مفهوم آن را به روان مخاطب می‌رسانند و با استفاده از نمادها بصری که یک تصویر مفهومی را به وجود می‌آورند. اما عکاسی مفهومی همواره چنان واضح نیست که ممکن است مردم باور داشته باشند. همانطور که یک عکاس مفهومی تماشاگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، او همچنین می‌تواند یک روش ظریف و مبهم تر برای گفتن به داستان استفاده کند. شوک ممکن است حتی بیشتر باشد، اگر از ابتدا مشخص نیست. همانطور که می‌توانید تصور کنید، عکاسی مفهومی یک موضوع فریبنده است و دارای نکات، تکنیک‌ها و روش‌های بیشتری برای گفتن داستان است. هیچ هنرمندی در جهان نمی‌تواند در مورد چگونگی انجام کارهای خود به آنها توضیح دهد یا آموزش دهد. یکی از اهداف اصلی هنر این است که راه رویکرد خودتان را پیدا کنید، این برای عکاسی مفهومی دو برابر می‌شود.

هنر مفهومی شکلی از بیان هنری است که می‌کوشد تا با نیروی ذهن به اثر جنبه هنری داده و آن را از قید و بند فیزیک و ظاهر کار تا حدی آزاد نماید. در این راه، هنرمند از هر آنچه که دوست دارد و یا مناسب با هدف و بیان فکرش است برای عینیت بخشیدن به تفکر و آرمانش استفاده می‌کند، این ابزار ممکن است با هم ناهمخوان باشد مانند شیشه، خاک، چوب، پارچه، میز شکسته، کتاب، بدن انسان، چراغی کهنه و...

آیا عکاسی مفهومی از سایر شاخه‌های عکاسی جدا افتاده و در برج عاج خود جا خوش کرده یا این قسم از عکاسی بصورتی غیر قابل تشخیص و مبهم با سایر قسمت‌های این هنر ادغام شده؟ این بحث کوششی برای شفاف کردن این معنا از طریق جستجو در مفهوم، موضوع، شرح و استفاده از نمادها و زیباشناسی در این شاخه از هنر عکاسی است. در عکاسی مفهومی، مفهوم در عکس اولین موضوعی است که باید به آن پرداخته شود. یک عکاس مفهومی تلاش می‌کند که قسمتی از پیام خود را به مخاطب منتقل کند این پیام می‌تواند یک جهت دادن سیاسی باشد یا تفسیر اجتماعی و حتی می‌تواند یک حس برانگیخته درونی و مبهم از احساسات فرو خفته مان باشد. تا این جا قضیه، داستان مانند هنرهای انتزاعی است ولی بعد از آن عکس مفهومی تصویر یک نمود صریح و بی‌پرده از خود مفهوم نیست بلکه یک بیان کلی از ایده اصلی می‌باشد.

شاخه‌ای از عکاسی است که در آن، هنرمند به دنبال خلق یک مفهوم یا ایده توسط یک عکس است. عکس مفهومی باید بیننده را به تفکر وا دارد. عکس‌های همه‌ی دسته‌های عکاسی می‌توانند در صورت القای مفهومی خاص به بیننده در این دسته نیز قرار گیرند. اما عکاسی مفهومی می‌تواند به گونه‌های مختلفی ظهور و بروز داشته باشد. در مواردی می‌توان از عکاسی مفهومی به عنوان یک روش برای تجسم یک مفهومی از پیش تعیین شده برای مقاصد تبلیغاتی و تصویرسازی نام برد. در اینجا عکاسی مفهومی، یک روش برای انتقال مفهومی خاص است. اما عکاسی مفهومی می‌تواند به عنوان یک ژانر نیز بروز و ظهور یابد. در اینجا منظور این است که عکاسی مفهومی کاربردهای زیادی در هنر معاصر دارد که به لحاظ ژانر با هم متفاوت هستند. و عکاسی مفهومی می‌تواند در هر یک از این ژانرها مورد استفاده قرار گیرد. نوع دیگر عکاسی مفهومی نیز، کماکان در حوزه هنرهای زیبا قرار دارد که می‌توان از آثار سیندی شرم‌ن نام برد. اما عکاسی مفهومی، خود نیز می‌تواند به عنوان هنرمفهومی، عمل کند. ادوارد روچا علاوه بر این که خود را یک عکاس معرفی نمی‌کند، مدیوم عکاسی را صرفاً به عنوان یک زمین بازی برای خودش می‌داند.

هنرمندان مفهومی بسیاری می‌توان یافت که عکاسی را به عن وان هنر مفهومی (نه برای مستند سازی و ...) مورد استفاده قرار داده‌اند. مانند آثار جان بالدساری، میشا گاردین و دیو نیتچه بنابراین کثرت مصالح هنری در هنرمفهومی که خود ناشی از دیدگاه پلورالیستیک معاصر است، سبب ساز استفاده کثیر هنرمندان از انواع و اقسام مصالح هنری شد. عکاسی نیز، در کنار تمام نقشه‌هایی که در هنر داشت، در هنرمفهومی نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. چنان که فراتر همه تعاریف مدرن عکاسی، توانست مستقلاً، نه به عنوان ژانر، هنر زیبا و یا یک متد، بلکه به عنوان اثر هنری مفهومی، عملکردی نوین یابد. هنرمند ابزار مادی را بی‌اهمیت، از بین رفتنی، دور از زیبایی‌شناسی دانسته و تنها برای انتقال مستقیم یک مفهوم یا تصور از آنها سود می‌جوید. این مفهوم یا تصور معمولاً آگاهی به مکان و یا رویداد یا تصور و برداشتی فنی از علم یا فلسفه است، گاهی نیز هنرمند در پی بیان اعتراضش به واقعه‌ای است با بیانی متفاوت.

در دایره المعارف هنر آورده شده است:

در این نظریه (کانسپچوال آرت) مفهوم (انگاشت کلی از موارد خاص) اهمیت دارد و نه چگونگی ارائه آن. فکر هنرمند مهم است و نه شیء هنری، هدف رسانیدن مفهوم به مخاطب است وسیله بیان هر چه می تواند، باشد. از آغازگران این گرایش می توان به هنرمندان آمریکایی انگلیسی همچون جوزف کاسوت، لارنس وینر، استنلی براون، داگلاس هیوبلر، بروس نومن و به گروه «هنر و زبان» در انگلیس اشاره کرد. شایان توجه است که هر اثر هنری باید دارای مفهوم باشد. مفهومی که معنایی را فرای ظاهر و صورت اثر ارائه می نماید. القای معنا در هنر مفهومی ممکن است شخصی باشد، چه برای هنرمند و چه برای مخاطب و چه در عنوان اثر و چه در ارائه آن. در اینجا بیننده با خود اثر در ارتباط است و نیازی به برقراری ارتباط با خالق اثر نیست. مارسل دوشان نقاش فرانسوی گریزان از جنگ (۱۹۶۸-۱۸۸۷) یکی از بنیانگذاران و از مطرح ترین و کارآمدترین هنرمندانی بود که با اشیاء حاضر آماده کانسپچوال آرت را به عنوان یکی از گرایش ها و جریانهای هنری پست مدرن، مطرح و تثبیت کرد وی در توصیف این هنر می گوید: واقعیت این است که من تفکرات ضداجتماع داشتم. وقتی یک چرخ دوچرخه را روی یک چهارپایه گذاشتم که چنگک هایش رو به پایین بود، نه هیچ ایده ای حاضر-آماده داشتم و نه چیز دیگری. فقط من باب تفریح بود. این نوع تفریحی بود که در ذهن داشتم. اصالت فکر و ایده در هنر مفهومی چیزی فرای درک مخاطب نیست ، او با فهم خود ایده) انتزاعی (هنرمند را گرفته ، بازسازی کرده ، در ذهن خویش پرورش داده و در ساختن آن مشارکت می کند.

تاریخچه عکاسی مفهومی

عکس مفهومی یا Conceptual به عکسی گفته می‌شود که هدف عکاس از آن، معمولاً بیان مفهومی خاص با کمک عناصر تصویر است. عکس مفهومی باید بیننده را به تفکر وا دارد. عکس‌های همه‌دسته‌های عکاسی می‌توانند در صورت القای مفهومی خاص به بیننده در این دسته نیز قرار گیرند. در این صورت عکاسی وقتی که با خلاقیت و رگه‌هایی از طنز همراه شود می‌تواند جذاب‌تر و الهام‌بخش‌تر شود. این عکسها باید برای تمام عکاسان تیزبینی که سعی خود را برای گرفتن عکس‌های استثنائی می‌کنند، بالارزش باشد. عکاسان این عکس‌های برجسته را با تمام تلاش، تخیل و خلاقیتشان گرفته‌اند تا به ما فرصت دیدن شگفتی‌های عکاسی را از چشمان خلاقانه‌شان بدهند. عکاسی مفهومی یک فرم پیشرفته‌تر از ابراز احساسات هنرمندانه است که عکاسی را در زمره هنرهایی مانند نقاشی، شعر، موسیقی و ... در می‌آورد.

دورترین سابقه عکاسی مفهومی به اوایل قرن بیستم (۱۹۱۷) زمانی که که آلفرد اشتیگلitz Alfred Stieglitz از یک اثر مفهومی (آبریزگاه) ساخته مارسل دوشان برای نمایشگاهی در نیویورک عکاسی کرد بر می‌گردد. (اثر تجسمی اصلی مفقود شده اما عکس اشتیگلitz هنوز باقی مانده و به عنوان یک اثر هنری مستقل شناخته می‌شود). اما در دهه ۶۰ همزمان با ظهور ویدئو آرت، رواج بکارگیری دوربین توسط هنرمندانی به مانند ریچارد لانگ و دنیس اینهایم جهت ثبت و توصیف آثار هنری آن دوران که اغلب ظاهری سرد و بی‌روح داشتند خاستگاه این سبک از عکاسی شد. نیت آنها ساده بود، خلق تصاویری واقع‌بینانه از آثار هنری بطوری که تا حد ممکن مستند باشند. این روح واقعی عکاسی بود و همان ظرفیت غیر قابل تغییر عکاسی است که همه چیز را چنانچه که هست نشان می‌دهد و این سرمنشا این تفکر در بین هنرمندان گردد که دوست داشتند باور کنند این تجسم آثار هنری در عکاسی است.

قالب و نظریه‌ای در هنر غرب که از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، پس از مینیمال آرت پدیدار شد و سرآغاز پست مدرنیسم بود. (سول لویت، در سال ۱۹۶۷، این اصطلاح را برای توصیف آثار خودش و آثار همانند آن که مشارکت ذهن تماشاگر را بیش از چشم یا عاطفه او می‌طلبد، به کار برد). در این نظریه، مفهوم (انگاشت کل از موارد خاص) اهمیت دارد و نه چگونگی ارائه‌ی آن؛ فکر هنرمند مهم است و نه شیء هنری. هدف، رسانیدن مفهوم یا ایه‌ی معین به مخاطب است، وسیله‌ی بیان هر چه باشد. در نتیجه، کاربست غالب‌های هنری متداول نیز امری غیر لازم است. بنابراین، (هنرمندان مفهومی) انگاره‌ها و اطلاعات مورد نظرشان را به مدد مواد گوناگون و ناهمخوان چون، مقاله، عکس، سند، نمودار، نقشه، فیلم ویدیویی، و جز اینها و نیز از طریق زبان گفتاری به مخاطبان انتقال می‌دهند.

راهنمایی‌های عکاسی مفهومی

یاد بگیرید برای ساختن داستان و استفاده از آنها در همه زمان‌ها را. ضروری است که شما با مدل‌هایی کار کنید که مشتاق همکاری با شما هستند و احتمالاً یک چشم انداز را نیز به اشتراک می‌گذارند. افرادی که دچار اضطراب هستند، به شما آسیب می‌رسانند، حتی اگر آنها دوست هستند که به شما کمک کنند. تاکید برجسته بر یک شخصیت یا احساسی بهتر است با نورپردازی چشمگیر انجام شود، بنابراین یاد بگیرید چگونه از آن بهره مند شوید. گاهی اوقات، کلید گفتن داستان شما، فضای مناسب است. اگر شما نمیتوانید مدل پیدا کنید، خودتان باشید. این قطعاً مجموعه ای از مزایا و معایب خود را دارد. فیلم‌ها، کتاب‌ها و سایر هنرهایی که دوست دارید می‌توانند به خوبی بهترین منبع الهام باشند. این احتمالاً در وهله اول شما را به هنرتبدیل کرد. از آنجا که هیچ محدودیتی برای اینکه چگونه یک عکس مفهومی می‌تواند وجود داشته باشد، شما باید خود و مدل‌های خود را از مناطق راحتی خود را فشار دهید. هنگام انتخاب تصویر "یکی" تصمیم بگیرید، و همیشه در جریان کار خود نظم داشته باشید. چند کلمه یا جملات را در مورد ایده‌های پروژه مفهومی عکاسی خود بنویسید. چرا این موضوع خاص را انتخاب کردید، توضیح دهید که چه کاری انجام دادید، و غیره...

قبل از شروع کار

هر هنرمندی در ابتدای کار برای نشان دادن هنر خود و معرفی آن به دیگران با دشواری‌هایی رو به رو است. این موضوع برای همه هنرمندان به شیوه‌های مختلف اتفاق می‌افتد. این مطلب برای عکاسان مفهومی می‌تواند دشوارتر نیز باشد. یک عکاس مفهومی باید قبل از شروع کار خود کمی در مورد کاری که قرار است انجام دهد فکر کند. سبک و روش خود را پیدا کند و آثار خود را در قاب مشخصی ارائه دهد.

ایجاد مفهوم

مهمترین بخش را شروع کار عکاسی می‌داند. موضوعی که می‌خواهد در تصاویر نشان دهد. مفهوم عکس از سوژه‌های عکاسی و نکات فنی موجود در عکس مهم تر است. یک عکاس مفهومی ابتدا باید مفهوم عکس خود را پیدا کند. برای این موضوع می‌توان از مسائل و رویکردهایی که در زندگی روزمره و جامعه دیده می‌شود ایده گرفت. سپس باید ایده مورد نظر را در ذهن پرورش دهد. از ابزار و عناصر موجود برای به نمایش گذاشتن ایده مورد نظر کمک بگیرد. در مسائلی که می‌توان براساس آن‌ها عکاسی مفهومی ثبت کرد معمولاً مفاهیم سیاسی هستند. مفاهیم سیاسی که تمام مردم جامعه با آن درگیرند. عکس‌هایی با این موضوع برای مردم جذاب تر است و راحت تر آن را می‌فهمند. موضوعاتی که می‌توان براساس آن‌ها عکس‌های مفهومی را ثبت نمود، شامل هر موضوعی می‌شود که در ذهن شما می‌چرخد

نمادها و امضاها

وجود نماها بسیار پررنگ است برای پیدا کردن نمادهای عکس های خود لازم نیست نگران باشید. شاید با مراجعه به جعبه جواهرات قدیمی و پیدا کردن یک گردنبند بتوانید از آن به عنوان نماد در عکس خود استفاده نمایید. یک جاده خلوت در صبح زود می تواند نماد عکس شما محسوب شود و داستان مورد نظر را بیان کند. هر چیزی در اطراف شما می تواند ایده مورد نظر شما را در عکس پیاده کند و از آن الهام بگیرد می تواند در عکس شما حضور داشته باشد. هنگامی که ایده ای به ذهن شما می رسد لازم نیست از ابزار و وسایل بزرگ و یا پیچیده برای نشان دادن ایده خود استفاده کنید. شاید نشان دادن یک رژ لب به تنهایی و یا وجود یک کلید بتواند تمام حرف ها و ایده های شما را به خوبی بیان کند. برای جلوگیری از ورود عکس ها به کلیشه باید باهوش باشید. نگاه دقیق تری به محیط اطراف و استعاره های موجود در وسایل خود داشته باشید.

ترکیب بندی

راه های بسیاری برای ترکیب و نشان دادن سبک شخصی خود در عکس های مفهومی وجود دارد. در مقاله عکاسی مفهومی برای هر عکاس مفهومی یک سبک جدید وجود دارد. عکاسان مفهومی ترکیب های به کار گرفته در عکس های خود را کاملا شخصی انتخاب می کنند. برخی از عکاسان ترجیح می دهند عکس های خود را ساده و تمیز با پس زمینه خالی و تنها با ارائه موضوع اصلی ثبت نمایند. به این عکاسان ، عکاسان مفهومی مینیمالیسم گفته می شود. عکس های ثبت شده این عکاسان به گونه ای است که تماشاگر به راحتی می تواند بر روی عکس ها تمرکز نماید و مفهوم عکس را درک کند. برخی دیگر از عکاسان مفهومی عکس های شلوغ تری را ترجیح می دهند و از نماد های مختلف برای ارائه ایده خود استفاده می کنند. این عکاسان برای بهتر دیده شدن مفهوم موجود در عکس ها از اشیاء و نمادهایی استفاده می کنند که برای مردم ملموس و قابل درک باشید. در تصویر شلوغ به راحتی موضوع عکاسی مفهومی را درک نمایید. نکته جالبی که در عکس های مفهومی وجود دارد این است که اگر مردم متوجه مفهوم عکس ها نباشند وجود اشیاء زیبا در عکس می تواند جذاب باشد. وجود اشیاء مختلف ، بسته به نوع نگرش و ایده عکاس دارد. گاهی اوقات ممکن است عکس های مفهومی کاملا زشت و متضاد با سلیقه مردم ثبت شود. همواره چیزی در عکس ها وجود دارد که بیننده را به خود جذب می کند. متفاوت بودن عکس از سبک های دیگر و یا غیر متعارف بودن تصاویر منجر به جذب افراد به این عکس ها می شود. تا جایی که در بازارهای مختلف حاضر به خریدن عکس ها با رقم های بالا هستند.

زیبایی شناسی

مفهوم زیبایی شناسی همیشه در مقاله عکاسی مفهومی دیده نمی شود. عکاس به دنبال زیبایی برای نشان دادن ایده خود است نه زیبا نشان دادن تصاویر. در عکاسی مفهومی با این وجود تصاویر می تواند برای برخی از تماشاچی ها بسیار زیبا باشد. البته به این نکته باید توجه داشت که مفاهیمی مانند زیبایی و زشتی برای افراد مختلف متفاوت معنی می شود. به همین دلیل است که انواع مختلفی از عطرها ، جواهرات ، لباس ها و ... وجود دارد.

الزامات فنی

عکاسی مفهومی یکی از سبک های عکاسی است که کمتر در آن می بینید. در مورد نحوه ثبت تصاویر و تاکید بر مسائل فنی مانند سرعت شاتر ، اندازه دیافراگم و ... صحبت به میان باشد. عکاسی مفهومی یکی از راحت ترین سبک های عکاسی است تاجایی که افراد آماتور نیز به راحتی می توانند عکس های خارق العاده ای در این سبک ثبت نمایند. در این سبک از عکاسی که نسبت به عکاسی پرتره و ورزشی بسیار راحت تر و ساده تر است. مانند هر سبک عکاسی دیگری نوع دوربین و ویژگی های فنی آن و امکان تنظیم دستی دوربین بسیار مهم است. روش کار با دوربین و تسلط بر روی تنظیمات دستی آن مانند کنترل ایزو ، تعیین اندازه دیافراگم ، سرعت شاتر و ... در شرایط مختلف بر روی عکس بسیاری تاثیر گذار است.

نورپردازی

نورپردازی نیز بسیار مهم است ، مخصوصا اگر می خواهید از اشیاء در داخل خانه عکاسی کنید. باید نورپردازی را متناسب با آن چه برای عکاسی حرفه ای آموخته اید انجام دهید. برای عکاسی از اشیا می توانید با استفاده از ابزار موجود یک استودیو کوچک بسازید. با ایجاد نور مناسب وضوح تصاویر را بالا ببرید. هنگام ثبت تصاویر برای عکاسی مفهومی لازم نیست در مورد تنظیم نور مناسب با استفاده از فلش ، جعبه نرم و یا چتر های منعکس کننده نور به خود سخت بگیرید. می توانید از سایه های ایجاد شده به خوبی در تصاویر خود استفاده نمایید. خوبی عکاسی مفهومی این است که عکس ها به حالت نزدیکی به واقعیت ثبت می شوند. لازم نیست برخی از ویژگی ها مانند سایه ها و یا شکستگی در اشیا را در مرحله ویرایش عکس حذف نمود. با رعایت نکات مقاله عکاسی مفهومی می توانید عکاسی مفهومی خوبی داشته باشید.

آموزش عکاسی مفهومی

بسیاری از عکاسان دوربین را برای ثبت یک لحظه تنظیم و با دیدن یک موضوع جالب شروع به عکاسی می کنند. ثبت چنین تصاویری ارزشمند است. سبک دیگری از عکاسی وجود دارد که قبل از عکاسی در مورد سوژه و نکات پنهان آن بسیار فکر می شود. عکاس مدام به فکر استفاده از ترکیب ها برای نشان دادن احساسات خود است. عکاس به فکر تنظیم نور ، نمایش ، مفهوم و ترکیب عکس است. این سبک از عکاسی جدا از عکاسی مد و تبلیغات برای بیان مفاهیم مهم زندگی و دغدغه های عکاس به کار گرفته می شود. ویژگی های گفته شده مربوط به آموزش عکاسی مفهومی است. روش های مشابه عکاسی مفهومی برای هنرهای مفهومی مانند مجسمه سازی ، نقاشی مفهومی استفاده می شود. همه هنرهای مفهومی می خواهند داستانی را روایات کنند که برای خالق اثر یک دغدغه محسوب می شود. تلاش می کنند آن چه را در ذهن خود دارند در آثار خود نمایش دهند. برای ثبت عکس های مفهومی باید در مورد صحنه مورد نظر بسیار فکر کنید. از خلاقیت بالایی برخوردار باشید تا بتوانید چالش های مهم زندگی را در قالب یک عکس نشان دهید.

ایده

با ثبت اولین عکس مفهومی، خود حتی اگر چندان موفق نیست به خودتان تبریک بگویید و افتخار کنید. این نشان می‌دهد شما پا به عرصه آموزش عکاسی مفهومی گذاشته‌اید و با آموزش و تمرین می‌توانید به نتایج بهتری برسید. در ابتدای کار شما می‌توانید موضوعی را که در ذهن دارید طراحی کنید. چشم‌های خود را ببندید و به موضوع مورد نظر فکر کنید تا به ایده‌های جالبی برای ارائه ایده خود برسید. باید دید خود را نسبت به جهان پیرامون خود افزایش دهید. از عناصر موجود الهام بگیرید. ایده‌هایی در قالب موسیقی، فیلم، کتاب، نقاشی و انواع هنر‌ها شما را احاطه کرده‌اند که می‌توان به شما ایده‌های جدید بدهد. حتی می‌توانید از تجربه‌های زندگی شخصی خود استفاده نمایید. به عنوان اولین گام ایده‌های خود را یادداشت کنید. هر ایده‌ای که به ذهنتان می‌رسد حتی مسخره‌ترین آن‌ها را یادداشت کنید. مطالعه کتاب‌های مفهومی را آغاز کنید کتاب‌ها می‌تواند الهام‌بخش شما باشند و میزان خلاقیت شما را بالا ببرند. شما به عنوان یک عکاس مفهومی لازم نیست تنها دست به دوربین ببرید. باید موسیقی، کتاب و دیگر هنر‌های مفهومی را بررسی کنید تا با نمادها و مفاهیم موجود در اشیاء آشنا شوید.

داستان

در درجه اول باید ایده‌هایتان را در قالب یک داستان بیان کنید. اینکه داستان ساده باشد یا پر زرق و برق موضوع سلیقه‌ای و کاملاً به شما بستگی دارد. برای آموزش عکاسی مفهومی فکر کردن راجع به شخصیت داستان برای روشن شدن مفهوم داستان تاثیر دارد. بررسی بیشتر شخصیت و تفکر در مورد داستان به شما کمک می‌کند تا عناصر مورد استفاده را بهتر شناسایی کنید. عناصر اضافی را حذف نمایید تا تفسیر داستان راحت‌تر انجام شود.

تنظیمات

باید بدانید که داستان شما در کجا اتفاق می‌افتد. چه زمانی از روز است و ترکیب‌های موجود چگونه باید باشد. به همین دلیل باید مفهوم تمام جزئیات در داستان را بدانید. از عواملی که شما را در بیان داستانتان راهنمایی می‌کند استفاده کنید و همه آن‌ها را با ظرافت با یکدیگر تنظیم کنید. جالب است بدانید حتی ممکن است کوچکترین جز در عکس مفهومی متفاوت از آن چه در ذهن شما است داشته باشید. به همین دلیل باید اطلاعات کافی در مورد اجزای به کار گرفته داشته باشید.

صحنه نمایش

برای داشتن تصاویر مناسب باید صحنه نمایش را به شکل مناسبی طراحی کنید. برای این کار لازم به هزینه زیادی نیست شما می‌توانید لوازم مورد نیاز را از فروشگاه‌های محلی نیز تهیه نمایید. انتخاب لوازم مورد نیاز بسته به داستان شما و مفهوم اشیاء دارد، ممکن است گاهی پیدا کردن برخی از لوازم کار سختی به نظر برسد. توجه داشته باشید بهتر است از وسایلی استفاده نمایید که تقریباً در اختیار همه است تا بیننده راحت‌تر با عکس ارتباط برقرار کند. برای عکاسی مفهومی بهتر است انواع و اقسام لباس‌ها را تهیه نمایید. تا برای ثبت هر موضوع لباس مناسب را داشته باشید. تهیه لباس‌های مختلف را با هزینه کم از لباس‌فروشی‌های دسته دوم می‌توانید انجام دهید.

موضوع و ژست

برای این که راحت تر بتوانید کار ثبت تصاویر را انجام دهید باید موضوع را کاملا مشخص کنید. مثلا شخصیت داستان قرار است چه ویژگی فیزیکی داشته باشد، شخصیت داستان می تواند شیء حیوان یا انسان باشد. معمولا کمتر پیش آمده است که در آموزش عکاسی مفهومی از مدل ها استفاده شود. برای عکاسی مفهومی بهتر است شخصیت های داستان از بین آدم های معمولی در اطرافتان انتخاب کنید. هر چند این کار می تواند زمان عکاسی را بیشتر نماید اما برای ثبت تصاویر مناسب باید صبر داشته باشید. بعد از انتخاب شخصیت داستان برای ثبت تصاویر باید در مورد ژست شخصیت به خوبی فکر کنید. مثلا شخصیت داستان ما آرام مطیع باشد، یا دارای ظاهر قدرتمندی باشد. باید در بین ژست های مختلف ژستی که به داستان نزدیک تر است را انتخاب کنید. گاهی اوقات کارهای ساده ای مانند برهنه کردن پا و لمس زمین شاید به نظر ساده باشد. تاثیر بسیاری بر روی عکس مفهومی دارد، لذا به موارد کوچکی از این دست توجه داشته باشید.

روشنایی

ممکن است نورپردازی کار سخت و گرانی تمام شود، لذا بهتر است کار عکاسی مفهومی را زیر نور طبیعی آغاز کنید. عکاسی زیر نور ملایم خورشید مثلا عکاسی در روزهای بارانی و ابری به ثبت تصاویر بدون وجود سایه های خشن کمک می کند. گاهی اوقات برای داشتن نور بهتر می توانید از لامپ های ارزان قیمت نیز استفاده کنید. برای عکاسی از سوژه خود باید مشخص کنید که می خواهید شات گسترده با جزئیات بسیار داشته باشید. انتخاب حالت عکاسی بسته به جزئیات موجود در عکس و لنز انتخابی دارد. لنز مناسب برای عکاسی مفهومی که به پرتو نزدیک است لنز ۵۰ میلی متری است. همچنین در این سبک از عکاسی با زاویه دوربین توجه داشته باشید. مثلا ثبت تصویر از بالای سوژه می تواند سوژه را حقیر و کوچک نشان دهد. در عوض با پایین آوردن دوربین به ابهت سوژه افزوده می شود. بخش مهم ثبت تصاویر عکاسی مفهومی در مرحله ویرایش انجام می شود. اگر عکس تهیه شده به نظر شما چندان جالب نیست و نسبت به داستانی که در نظر شما خالی از احساس است. هرگز از تجربه خود نا امید نشوید و عقب نشینی نکنید. تنها راه بهبود عکاسی مفهومی این است که بارها و بارها عکس را تکرار کنید، تمام مراحل بالا را از اول تکرار کنید. در هر مرحله در صورت نیاز تغییراتی را اعمال کنید تا به نتیجه مورد نظر برسید. بخشی از تغییرات باید در مرحله ویرایش عکس مانند تغییر رنگ، اصلاح برخی ویژگی ها صورت گیرد. هرگز دست از تلاش بر ندارید تا به نتیجه عالی در زمینه عکاسی مفهومی دست پیدا کنید.

نماد و نشانه شناسی در هنر

علم نشانه شناسی نخستین بار توسط فردینان سوسور در دوره ی زبان شناسی عمومی مطرح شد. از آن زمان تاکنون مباحث گوناگونی درخصوص این حوزه در میان زبان شناسان شکل گرفته است و به توسعه و تکامل آن کمک شایانی کرده است. ساختگرایی و پس‌ساختگرایی فرانسوی، نشانه شناسی مکتب پاریس، مکاتب کپنهاگ، پراگ، مسکو...، نشانه شناسی ایتالیایی و آمریکایی در پی نظریات سوسور مطرح شده و مفاهیم تازه ای را وارد این حوزه کردند و دامنه آن را از مطالعات زبانی به مطالعات هنر، ادبیات، رسانه ها، تبلیغات و... بسط دادند. نشانه شناسی دانش عامی است که معنی شناسی تنها بخشی از آن را شامل می شود. در حقیقت نشانه شناسی دانش درک معنی است و معنی زبانی بخش کوچکی از آن است. نشانه همیشه دو رو دارد. دال بدون مدلول، یا به عبارتی دالی که به هیچ مفهومی دلالت نکند، صدایی گنگ بیش نیست و مدلولی که هیچ صورتی (دالی) برای دلالت بر آن وجود نداشته باشد امکان ندارد، قابل دریافت و شناخت نیست. سوسور تاکید کرده است که صدا و اندیشه (یا دال و مدلول) درست مانند دو روی یک برگ کاغذ از هم جدایی ناپذیرند. این دو سوی نشانه به واسطه یک «پیوند متداعی» ارتباط تنگاتنگ ذهنی دارند، «هر یک آن دیگری را راه می اندازد»... از دید سوسور این دو وجه نشانه وابستگی متقابل به یکدیگر دارند و هیچ یک مقدم بر دیگری نیستند. نشانه محال است که از لفظ بدون معنی یا معنی بدون لفظ تشکیل شده باشد. دکتر فرزانه سجودی در خصوص مفهوم نشانه شناسی می گوید: " منظور از نشانه شناسی دانشی است که به بررسی کارکرد اجتماعی نشانه ها می پردازد. به عبارتی دیگر، وقتی ما در جامعه انسانی زندگی می کنیم پیوسته از طریق زبان یعنی آنچه می گوئیم و آنچه می نویسم، از طریق رفتارهای فرهنگی مان یعنی آیین ها، پوشاک، شیوه های بیان فیزیکی (حرکات دست، چشم، ابرو...)، فضاهای شهری و همه و همه نشان می دهیم که ما موجودات نشانه سازی هستیم. یعنی چیزهای مختلفی را برای ابلاغ به دیگران تولید می کنیم. نشانه شناسی متونی را مطالعه می کند که از این نشانه ها درست می شود و قرار است دائماً ایجاد ارتباط کند و چیزی، پیمای و یا حسی را به دیگری نشان یا انتقال دهد. اگر بخواهم در یک جمله بگویم نشانه شناسی به دنبال یافتن سازوکارهای تولید و دریافت معنی از طریق نظام های نشانه ای است."

دیدگاه ها: نشانه و نشانه شناسی سوسور و پیرس

سوسور معتقد است که زبان دستگاهی از نشانه هاست که بیان کننده افکارند و از این رو با سایر دستگاه های نشانه ای خط، الفبای کرو لاله ها، شیوه های ادای ادب و احترام و... قابل مقایسه و مهم ترین این دستگاه هاست. به این ترتیب نشانه شناسی را می توان علم بررسی نظام های نشانه ای و نیز نقش نشانه ها در جامعه دانست که زبان شناسی فقط بخشی از این دانش عمومی است. برای اینکه صداهای زبانی بتوانند ناقل افکار باشند باید بخشی از نظام قراردادی باشند که صداها را به تصورات مربوط سازند. نشانه چیزی است برای نشان دادن چیز دیگر، عبارت دیگر نشانه دارای تطابق و یکسانی ویژگی های یک چیز و مرجعش می باشد. سوسور الگویی دو وجهی از نشانه ارائه می دهد. از دیدگاه او نشانه زبانی تشکیل شده است از تصویر صوتی یادال و تصویر ذهنی یا مدلول آن یعنی مفهومی که دال بر آن دلالت می کند. سوسور میان صوت و تصویر صوتی تمایز قائل میشود. به اعتقاد وی صوت صورت فیزیکی تلفظ مجموعه ای از آواهاست که هر بار تولیدشان با دفعه قبل تفاوت محسوس فیزیکی دارد. اما تصویر صوتی پدیده ایست ذهنی و انتزاعی و در قالب نظام زبان مطرح می شود. چارلز ساندرس پیرس فیلسوف و منطق دان آمریکایی الگویی سه وجهی از نشانه ارائه کرد. نمود یا صورت نشانه. تفسیر یا معنای نشانه. موضوع یا چیزی که نشانه به آن ارجاع می

دهد. پیرس یکی از اولین کسانی بود که به طبقه بندی واحدهای نشانه شناسی همت گماشت. اونشانه ها را به سه دسته تقسیم کرد: شمایل ، نمایه ، نماد

نشانه شمایلی

نشانه ای است که میان صورت و معنی اش شباهت صوری وجود دارد. آنرا نشانه تصویری هم می نامند. مانند نقاشی ، کاریکاتور، عکس ...

نشانه نمایه ای یا طبعی

نشانه ایست که میان صورت و معنای آن رابطه ای طبیعی وجود دارد. این نشانه وضعیت درونی یا عواطف فرستنده پیام را بطور خودبخودی انتقال می دهد. فریاد نشانه درد ، تب نشانه بیماری ، خمیازه نشانه خواب آلودگی و ... از نشانه های غیرزنده طبعی می توان دود نشانه آتش ، ابر سیاه نشانه باران را ذکر کرد.

نشانه نمادین

نشانه ایست که میان صورت و معنا رابطه ای قراردادی وجود دارد. مانند رنگهای چراغ راهنمایی و رانندگی ، پرچم ، الفبای زبانی... زبان بشر هم نظامی از نشانه های اختیاری و قراردادیست. تغییر دال و مدلول در طول زمان مؤید ماهیت اختیاری نشانه زبانی است.

رویکردهای نشانه شناسی ، آثار نشانه شناسی را در سه رویکرد اصلی می توان دنبال کرد:

۱. سنت فکری لاک، پیرس و چارلز موریس(۱۹۸۳) ؛ که نقطه شروع آن یک نظریه عمومی در باب نشانه هاست (نشانه هایی که می توانند طبیعی یا قراردادی، انسانی یا غیر انسانی باشند). آرمان نهایی این سنت، پی ریزی یک نظریه عمومی در باب پدیده های ارتباطی است. در این چشم انداز، زبان انسانی، همچون یکی از چندین نظام زیستی دلالتی و ارتباطی جلوه می کند.

۲. سبیرنتیک و نظریه اطلاع؛ این رویکرد در فرانسه در آثار آمول بازنمود شده است. اما به ویژه در دهه های شصت و هفتاد در شوروی تکوین یافته است. در این چارچوب، لوتمن نوعی سنخ شناسی را پیشنهاد می کند؛ که در آن، فرهنگ های خاستگاه گرا در مقابل آینده گرا، نشانه گرا در مقابل نشانه ستیز، متن گرا در برابر رمزگرا و فرهنگ های اسطوره گرا را در برابر فرهنگ های علم گرا قرار می دهند.

۳. سنت زبان شناختی؛ که به ویژه در فرانسه چیرگی داشت، در واقع کمابیش با جنبش ساختارگرایی یکی است. برخی برای آن که به ویژگی خاص آن اشاره کنند، از اصطلاح سمبولوژی دوسوسور و نه سمیوتیک استفاده می کنند. وجه مشخصه اصلی نشانه شناسی فرانسوی این است، که به طور تنگاتنگی به الگوی زبان شناسی ساختاری وابسته است؛ حتی تا آن جا پیش می رود که رابطه میان نشانه شناسی و زبان شناسی را واژگون کرده و نشانه شناسی را فقط جنبه ای از زبان شناسی می داند؛ زیرا این سنت معتقد است که در واقع همه ی نظام های غیر نشانه ای را زبان مقدر کرده است و نشانه در ذهن، همچون زبان، بازشناسی می شود.

عناصر نشانه‌شناسی

عناصر نشانه‌شناسی را می‌توان در چهار عنوان اصلی گروه‌بندی کرد :

۱) زبان و گفتار؛ زبان به‌عنوان یک نماد اجتماعی و نظام ارزشی است که خود فرد نمی‌تواند آن را خلق کند یا تغییر دهد. زبان اساساً یک قرارداد اجتماعی است و فرد برای ارتباط با دیگران باید آن را در تمامیتش بپذیرد. ولی گفتار در مقابل زبان، اساساً یک فعل فردی مربوط به انتخاب و فعلیت بخشیدن است و به‌تعبیری، گفتار یک فعل ترکیبی است؛ که با فعل افراد مرتبط است؛ نه صرف آفرینش‌های زبانی آنان.

۲) دالّ و مدلول؛ دالّ و مدلول از اجزاء نشانه‌شناسی هستند. دالّ یک واسطه است و حتماً به ماده و موضوعی نیاز دارد و جوهر دالّ، همیشه مادی است (صداها، اشیاء، تصاویر و تخیلات) و مدلول نیز در پس دالّ قرار دارد و فقط از طریق دالّ می‌توان به آن دست یافت و آن چیزی است که از مدلول فهم می‌شود.

۳) همسازه و نظام؛

۴) تطابق و تضمّن

لازم به ذکر است که منبع اکثر این مطالب مقالات و کتب دکتر فرزانه سجودی، استاد برجسته علم نشانه‌شناسی می‌باشد.

استفاده از سمبل‌ها

عکاسی مفهومی به درستی از سمبل‌ها برای بیان مفهوم استفاده می‌کند. حرکت، حالت و فرم سوژه و یا همه چیزهایی که عکاس می‌خواهد در پیامش لحاظ کند در این نوع عکاسی دیده می‌شود. سمبل‌ها همیشه حضور قدرتمندی دارند، از سرخی مهبیج روژ لب به نشانه خون سرخ جاری در رگ‌ها تا سبزی لجن زار به نشانه سبزی اسکناس‌های پول!

البته یک مشکلی که برای هر عکاس مفهومی پیش می‌آید این است که درک مفاهیم استفاده شده و حدس زدن معنای آن‌ها برای هر مخاطبی امکان‌پذیر نباشد. در نتیجه تلاش جهت درک مفاهیم توسط مخاطب یک چالش مهم برای عکاس مفهومی است.

عکاس مفهومی برای یک عکس معانی عینی و یا ذهنی بسیار زیادی قائل است. البته خیلی از عکاسان مفهومی علاقه دارند ادعا کنند تنها و فقط تنها یک مفهوم عینی برای هر عکس وجود دارد و از خلال عکس هایشان، صرفنظر از پس‌زمینه‌های ذهنی مخاطبان آن‌ها، همان یک معنا را برای بیننده قابل باز یافت می‌دانند. گرچه هستند عکاسان مفهومی‌ای که نیت دیگری در سر دارند. آن‌ها می‌خواهند مخاطب نهایت درک ذهنی خودش را از عکس داشته باشد. آنها می‌خواهند احساسات زیادی را ایجاد کنند، آن قدر متفاوت و متعدد، به تعداد آدم‌هایی که بیننده آثارشان هستند.

اما واقعا چرا چنین است؟

آفرینش یک تصویر هیجان انگیز که باعث به فکر فرو رفتن بیننده ها می شود و ارتباطی بین خاطرات و تجربیات آنها با احساسات می گردد چرا اینقدر مهم است؟ این ها، سؤال هایی هستند که عکاس مفهومی می خواهد با آثار خود به آن ها پاسخ دهد.

ترکیب بندی

بیشتر عکاسان مفهومی مینیمال ، ترکیب هایی ایجاد می کنند که فوکوس و تمرکز دقیقا بر روی یک سوژه باشد . یک مفهوم منفرد ، که باعث تمرکز بیننده بر روی یک فکر مشخص می گردد. ایده قرار گرفتن سوژه بر روی یک گراند سفید و پاکیزه ، بخاطر همین منظور است: یعنی پرهیز از مخشوش شدن ایده اصلی. در سویی دیگر کمی پیچیدگی وجود دارد. این هنرمندان کسانی هستند که مکان های شلوغ و تعدد سوژه را بر می گزینند ، که اغلب فاقد تمرکز بر روی سوژه ای واحد است. ترجیحا هر سوژه و هر نماد ، در این مکان ها یک نقشی برای دیگری بازی می کند . خلق چشم اندازهای وسیع از ایده های که در عین حالی که پیام کلی ای را توصیف می کنند ولی هنوز به شدت خاص هستند.

زیبائی شناسی

تعداد بسیار زیادی از عکاسان مفهومی کوشش نمی کنند که حتما آثارشان زیبا باشد و یا حتی الزاما به چشم زیبا بیاید. عکاسی مفهومی باید ساده باشد و گاهی حتی در برخی موارد خاص به طور عمدی زشت ارائه شود، تا ایده از درون تصاویر بیان شود. تعداد زیادی از عکاسان مفهومی تلاش دارند تصاویر تا حد ممکن طبیعی به نظر آید، به طوری که حواس بیننده از ایده اصلی عکس منحرف نشود. در اصل نیت و خاستگاه اولیه این نوع از عکاسی هم همین است. در قسمت بعد تعدادی از تکنیک های ابتدایی در خلق تصاویر مفهومی را با هم مرور خواهیم کرد. پس از آنکه مدرنیسم در نیمه های دهه ۱۹۶۰ به پایان عمر خود نزدیک شد. هنرمندان سعی کردند، با تلفیق بقایای آن و فلسفه ایده و اطلاعات نوین، به بیان اندیشه های خود بپردازند. بدین سان هنر مفهومی (Conceptual Art) متولد شد. هنرمندان هنر مفهومی به شیوه های مختلف اینستالیشن (installation)، مینی مالیسم (minimalism)، پرفرمانس (performance) و هپنینگ (happening) سعی کرده اند آنچه را هنرمندان پاپ آرت بدون نظریه پرداز هنری و به صورت آشفته مطرح کردند با زیبایی شناسی متناسبی معنی کنند. آنها در واقع چپستی و طبیعت هنر را به روشی صریح و با توسل به ارائه مفاهیم اشیاء، به شکل های مختلف معرفی لغوی و توضیحات نوشتاری مورد پرسش قرار می دهند بدون آنکه به شکل ذهنی و صورت خیالی اثر اهمیت دهند. در آثار هنر مفهومی رابطه هنرمند، اثر هنری و مخاطب دگرگون می شود. به این ترتیب اثر مفهومی محاکات طبیعت و صورت های گوناگون آن نیست، بلکه هنرمند با اتکاء به منطق فردی خویش از امکانات زبان و بیان مستقیم در طبیعت و در زندگی بهره می گیرد و در بسیاری از موارد علاوه بر چپستی اشیاء، واقعیت های سیاسی، اجتماعی و تکنولوژی موضوع کار او را تشکیل می دهد. در این رابطه مخاطب و گاه خود هنرمند، بخشی از کلیت و شکل اثر هنری و مفهوم آن به شمار می آید. نسل هنرمندان پس از جنگ جهانی، عمدتاً با جسارتی جنون آمیز، آثاری خلق کردند که علاوه بر ظاهر ساختن سیر منطقی تحولات هنر مدرن، اضمحلال و بن بست آن را نیز نشان دادند. با ظهور جنبش های جدید هنری، پس از دهه ۱۹۶۰، شکل و مضمون اثر هنری و رابطه اش با انسان و طبیعت مجدداً مورد پرسش قرار گرفت و هنرمندان از آخرین دستاوردهای تکنولوژیک برای بیان مفاهیم و موضوعات هنر خود بهره گرفتند.

زندگی نامه یکی از عکاسان مطرح در سبک مفهومی :

میشاگوردین (Misha gordin)

در سال ۱۹۴۶ و اولین روز پس از جنگ جهانی دوم در یک جمعیت روسی زبان بنام ریگا (Riga) در لتونی (Latvia) دنیا آمد. او بعنوان یک مهندس پرواز دوره ی تخصصی دید اما به عنوان طراح وسایل جلوه های ویژه در ریگا استودیوموشن (Riga studio motion) بکار پرداخت. او درباره ی این دوره می گوید: "در آن زمان هنر رسمی کشور رئالیسم اجتماعی بود و من اهمیت چندانی به آن نمی دادم. اطلاعات در مورد هنر مدرن غربی به سختی در دسترس بود و دانش من بسیار محدود." او در سال ۱۹۷۲ اولین تصویر خود را خلق کرد و در سال ۱۹۷۴ پس از سال ها درگیری با کومونیست ها، کشورش را به مقصد آمریکا ترک نمود. اما بسیاری از مشاهیر روسیه ، مانند داستایوفسکی و فیلم سازانی چون تارکوفسکی و پاراجانوف در کارهای او تأثیری جاودانه داشته اند. میشاگوردین در خلق آثارش سعی بر آن داشته است که تأثیرات بجای مانده از جنگ و حکومت کومونیستی روسیه را به تصویر بکشد. مجموعه هایی که او کار کرده است ، تحت عناوین سایه های خیال (shadow of the dream)، فریاد (shout)، جمعیت (crowd)، شک (doubt)، سال غم (year of Grift)، سال پیروزی (year of Victory)، و همه این تأثیرات مخرب دوران جنگ و سرد و سیاهی کومونیست روسیه را به خوبی نشان می دهد.

او می گوید: "من عکاسی را هنگامی که ۱۹ ساله بودم آغاز کردم و تمایل زیادی به ایجاد مناظر و سبک خاص خودم داشتم. من به دنبال راهی برای ابراز افکار و دریافت های شخصی خودم بودم تا آن را بوسیله عکاسی نشان دهم. یکسال بعد بر من آشکار شد که دوست دارم از مفاهیم (concept) عکاسی کنم. در تمام این سالها که به خلق صحنه های مفهومی مشغول بودم، سعی کردم تا آن جا که می توانم، آن ها را طبیعی و رئالیستی جلوه دهم. بتدریج توانایی من در تکنیک ها افزایش یافت و به من این امکان را داد که افق خود را گسترش دهم، اما این قسمت مهم روند نبود، یک مفهوم ضعیف حتی اگر با بهترین تکنیک اجرا شود یک عکس ضعیف ایجاد می کند. آیا من دوربینم را به سوی جهان خارج نشانه گرفته ام یا آنرا به سوی روح خود گرفته ام؟ آیا من از حقایق موجود عکس می گیرم؟ یا از دنیایی که خودم ساخته ام که بسیار حقیقی است، اما وجود ندارد. توجه به این دو مطلب برداشت متفاوتی به ما می دهد. به نظر من عکاسی مفهومی (conceptual photography)، یک فرم پیشرفته تر از ابراز احساسات هنرمندانه است که عکاسی را در زمره هنرهایی مثل نقاشی، شعر، موسیقی و در می آورد و ذوق و قریحه دید ادراکی خاصی را بکار می گیرد. این ایده که عکس ها را دستکاری و تغییر دهیم کار تازه ای نیست. در واقع همه عکس ها تا حدودی دستکاری می شوند. قدرت واقعی عکاسی یعنی وقتی که عکس تغییر یافته، به عنوان یک واقعیت موجود به نظر آید اما عکسی که به طور مشخص دستکاری در آن مشخص باشد از شناخت نادرست عکاس نشأت می گیرد که به صورت یک حقه جلوه می کند. در ناخودآگاه ما این تصور وجود دارد که هر چه با دوربین عکاسی گرفته شد باید وجود داشته باشد." او می گوید: "از ابتدا که من به عکاسی ادراکی روی آوردم بیشتر عکس های من در مورد حضور مناظر شخصیت های انسانی بود. پس از آن هر منظره ای خلق کردم در آن انسان حضور داشت. این تصاویر بازتابی از زندگی شخصی من هستند و با ادامه تغییراتش، این تصاویر شخصی هستند. آن ها نمایانگر زندگی و دیدگاه من می باشند." او در پاسخ این سؤال که تصاویر شما بیننده را بیاد تئاتر می اندازد می گوید: "بله من در کارهایم با یک ایده شروع می کنم که در تئاتر، به آن متن یا نمایشنامه می گویند و نیاز به یافتن مکان، مدل (هنر پیشه) دارد. تصمیم گیری در مورد

نورپردازی و لباس ها، کارکردن با لباس ها و مدل و تست ، نه تنها با تئاتر بلکه به فیلمسازی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی و موسیقی هم شباهت هایی دارد و همه این ها ،با یک ادراک یا مفهوم شروع می شود."

میشاگوردین می گوید:

" من با دوربین نقاشی می کنم ، بیشتر عکس ها اول مثل یک طرح روی کاغذ پیاده می شوند، پس از روزها مطالعه و بررسی و امتحان آماده می شوم که آن را روی بوم خود پیاده کنم و به نظر من عکاسی یک مزیت عمده نسبت به نقاشی دارد . روراستی (حقیقی بودن) ، به نظر من ما در ناخودآگاه می پنداریم که هر چه عکاسی می شود واقعیت دارد و این ابزار مهمی است که بیننده آنچه را می بیند باور کند و اعتقاد پیدا کند هر چه می بیند حقیقی است.هیچکدام از آثار من دیجیتال نیستند ، راز حرفه ای فقط بدست آوردن ایده است، بقیه کارها مراحل تکنیکی منطقی است، سال ها پیش که من روی اولین پیکار کاری ام کار می کردم احتیاج به ترکیبی از سایه های رویایی که بوسیله ابرها بوجود می آمد داشتم و باید روزها منتظر می شدم تا بخت با من یاری کند و ابرهای مناسب را پیدا کنم . گاهی اصلاً موفق نمی شدم ، اما بعدها فهمیدم ، وقت کافی برای در انتظار شانس بودن ندارم. فکر می کردم باید راهی باشد که صحنه مورد نظرم را بوجود آورم ، بقیه راه نیز یک باید منطقی برای تحمیل ابرها به زمینه عکس بود. البته روش های دستی هنوز محدودیت هایی دارد و با تکنیک های دیجیتال نمی تواند رقابت کند، اما من کیفیت درخشان عکاسی دستی را ترجیح می دهم همچنین فکر می کنم دستکاری های دیجیتالی، اصالت و جنبه حقیقی را از عکس ها حذف می کند . من هنوز می کوشم که عکس هایم را تا حد امکان واقعی کنم. من آدم خوشبینی هستم و به بشریت امیدوار، عشق همیشه آنجا در کنار تنفر غم و شادی وجود دارد."

هنرمندان عکاسی کانسپچوال

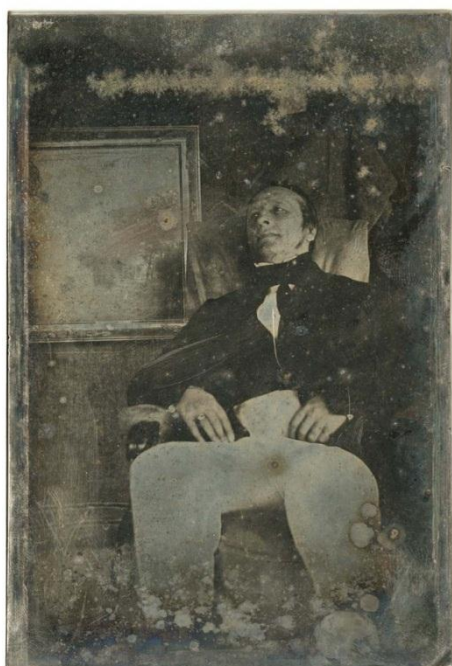
در غرب:

سول لویت ، هیپولیت بایارد ، ادوارد روچا ، میشاگوردین ، دیو نیچه ، جان هیلارد ، جان بالدساری ، ربکا سارای ، لی جفری و ...

در ایران:

شیرین نشاط ، شادی قدیریان ، خسرو حسن زاده و صادق تیرافکن ، حمید دستگردی ، رضا رفیعی راد ، مصطفی هروی ، پدرام موسوی ، رامیار منوچهرزاده و آرمان استپانیان ، خسرو حسن زاده و ...

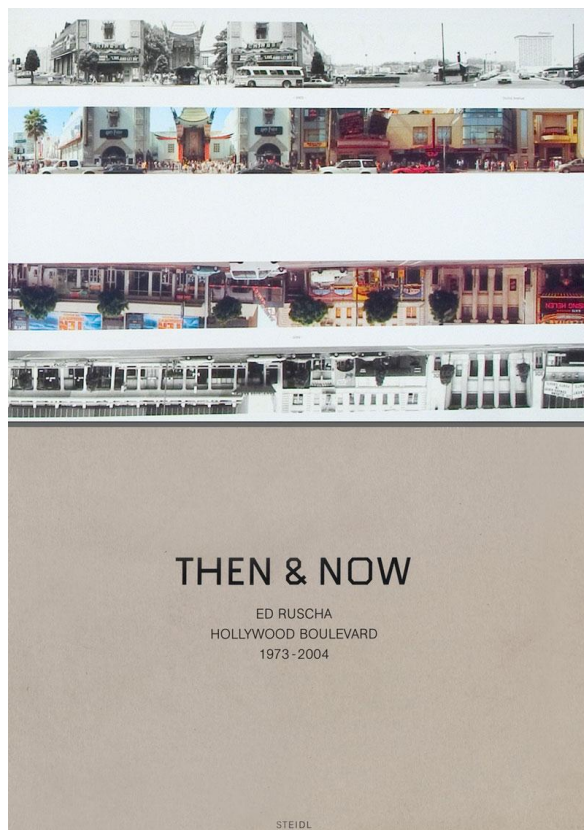
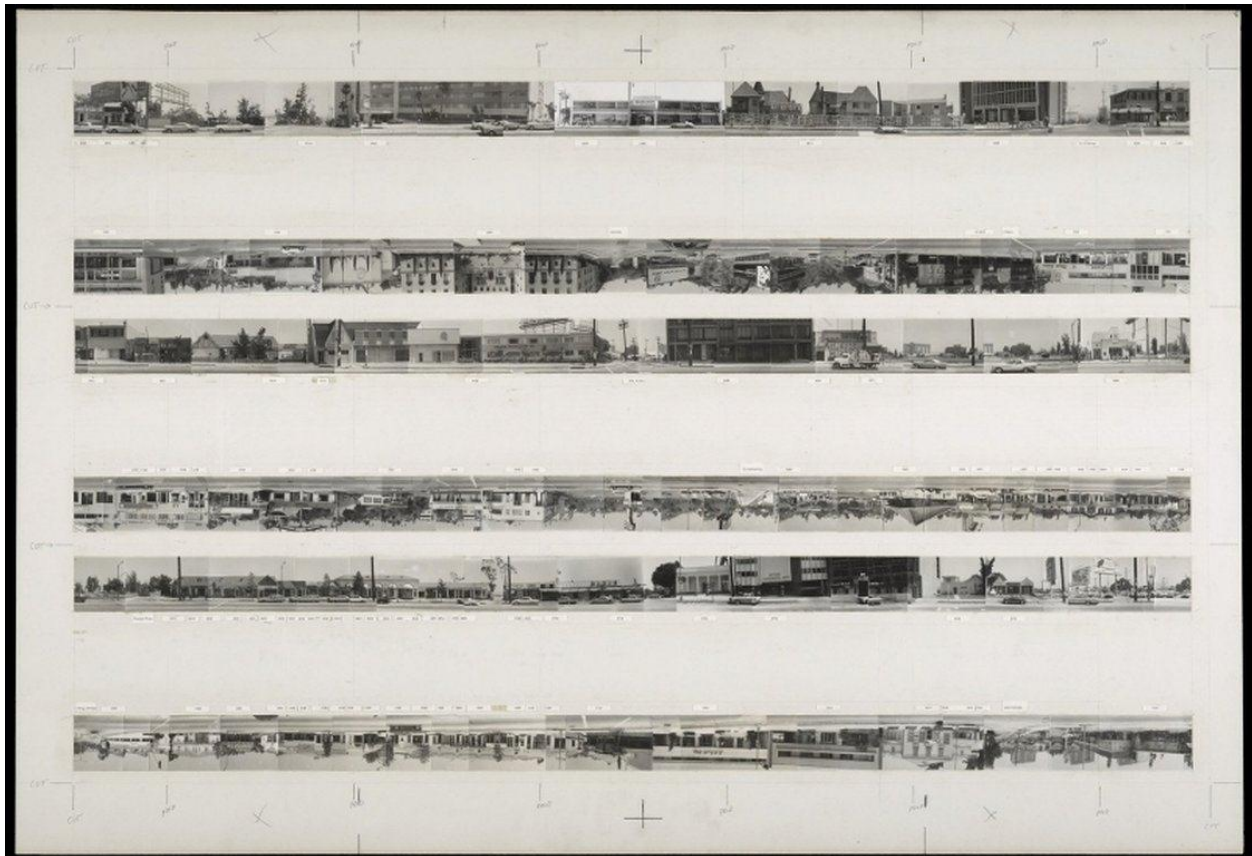
نمونه آثار هیپولیت بایارد (Hippolyte Bayard)
: Bayard)



نمونه آثار میثا گوردین :

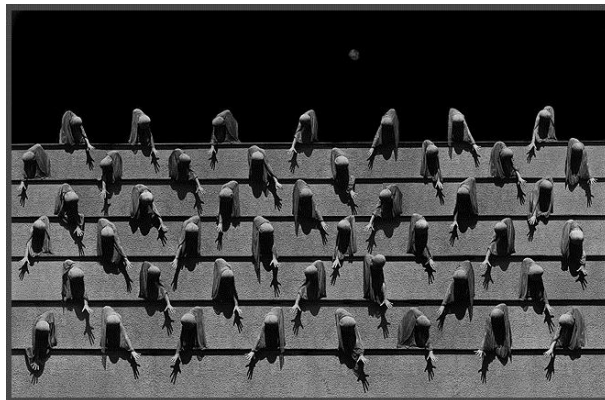
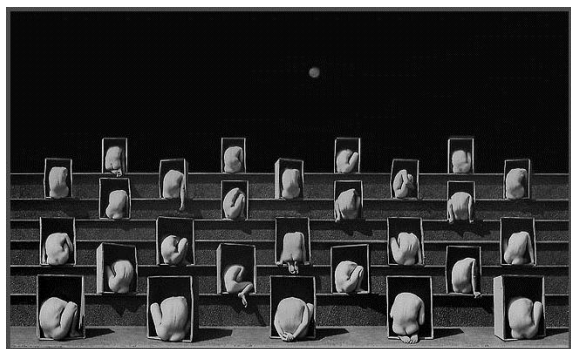
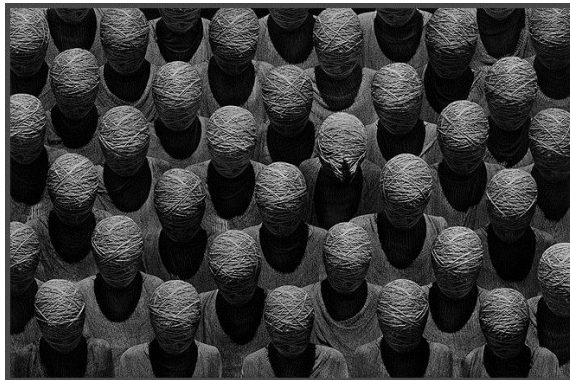
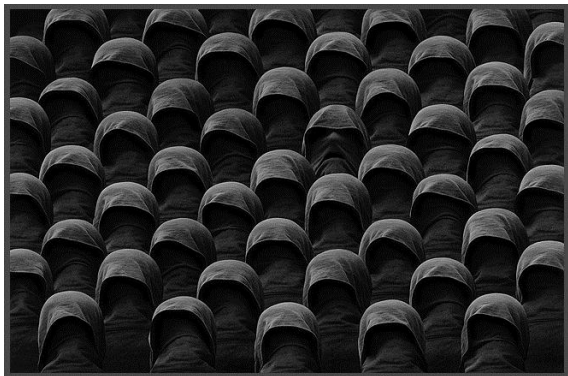


نمونه آثار ادوارد روچا (Edward Ruscha) :

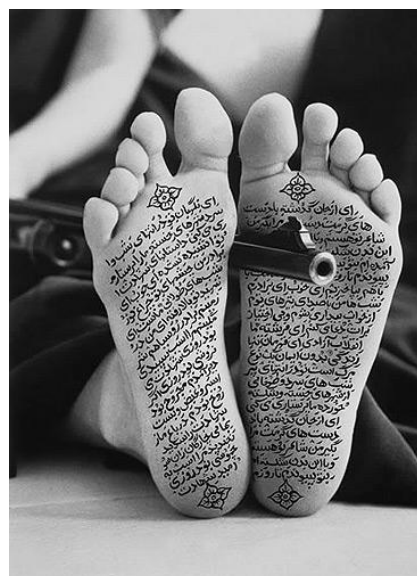
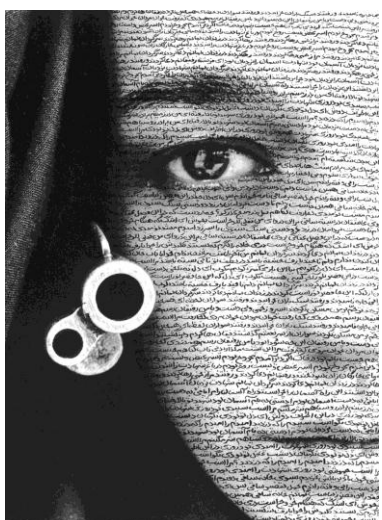
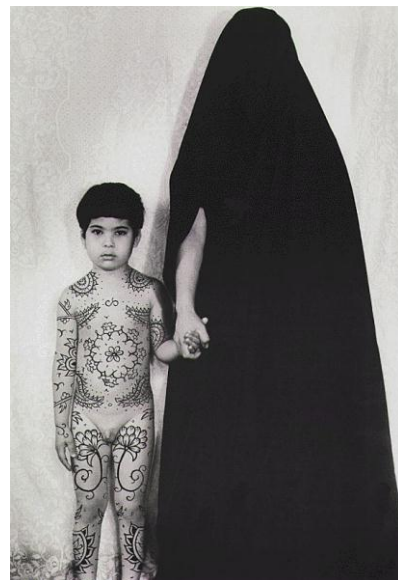


نمونه آثار سول لویت (Solomon "Sol" LeWitt) : مجموعه ۱۹۹۶-۱۹۹۸ the new crowd

<http://www.bsimple.com/home.htm>



نمونه آثار شیرین نشاط :



نمونه آثار شادی قدیریان :



مجموعه آثار پدرام موسوی :

